

صلاحیت محلی؛ امری یا تخییری

فاضل زباندان^۱

سید ناصرالدین بدیسار^۲

داریوش بابایی^۳

چکیده

صلاحیت عبارت است از حق و تکلیف که مراجع قضاوتی (قضایی یا اداری) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور به خصوص به حکم قانون دارا می باشند؛ صلاحیت حق است به جهت اختیار محاکم برای رسیدگی و فصل خصومت و تکلیف است به جهت مکلف بودن محاکم به رسیدگی به موضوعی که به موجب قانون صالح به آن بوده که دارای دو دسته می باشد: ذاتی و محلی. صلاحیت ذاتی؛ صلاحیت یک دادگاه از حیث محدود بودن به حدود صنف و درجه و نوع دادگاه است و صلاحیت محلی اختیار یک دادگاه معین نسبت به دادگاه معین دیگر که از حیث نوع و صنف و درجه شبیه بوده؛ مثلاً وقتی که صلاحیت ذاتی مشخص شد حال دو دادگاهی که صلاحیت ذاتی دارند فی ما بین آنها دادگاهی که از لحاظ قلمرو جغرافیایی یا تصریح قانون صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد اختیار رسیدگی خواهد داشت. رعایت مقررات مربوط به صلاحیت اهمیت به سزایی دارد زیرا در صورت عدم رعایت آن موجب صدور قرار عدم صلاحیت می گردد که باعث اتلاف وقت و اطاله دادرسی و در نهایت موجب تضرر خواهان می گردد.

کلیدواژه ها: صلاحیت محلی، صلاحیت، امری یا تخییری، رویه قضایی در صلاحیت محلی، صلاحیت ذاتی و محلی

۱. معیار اصلی و استثنائات صلاحیت محلی

۱-۱. معیار اصلی صلاحیت محلی

قوانین در تشخیص صلاحیت محلی از قاعده ای تبعیت نموده که از حقوق رم گرفته شده و مورد قبول نظام های حقوقی است و آن قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده است که این قاعده ناشی از دو فرض می باشد:

الف) تساوی افراد جامعه و اصل بر براءت ذمه آنهاست.

ب) اماره دلالت ظاهر بر واقع (اصل این است که هر شخصی مال یا حقی در اختیار و تصرف دارد مالک آن به شمار می رود). خواننده در مقابل خواهان از حمایت این اصول برخوردار است لذا کسی که می خواهد خلاف این اصول را به اثبات برساند باید علاوه بر بار اثبات خلاف این اصول کلیه هزینه های ناشی از آن را نیز متحمل شود؛ پس باید ادعا را در دادگاه محلی اقامه نماید که پاسخگویی خواننده در آن محل کمترین هزینه را در بر داشته باشد در نتیجه دادگاهی که صلاحیت ذاتی نسبت به رسیدگی به موضوعی را داشته باشد که نسبت به همه دعاوی مرتبط با آن موضوع که در کشور رخ می دهد نمی

^۱-رئیس شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان-دانشجوی دکترای حقوق خصوصی(نویسنده مسؤل)

^۲-مدرس دانشگاه(استادیار)

^۳-مدرس دانشگاه(استادیار)

تواند رسیدگی نماید لذا صرفاً به دعاوی که نسبت به آنها صلاحیت محلی دارد رسیدگی می نماید و اجرای اصل مذکور نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی و اشخاصی که اقامتگاه خاص ندارند مقررات خاص خود را دارد. (شمس، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۸)

۲-۱. استثنائات صلاحیت محلی

ابتدا باید گفت که در رابطه با دیوان عالی کشور و دادگاه های تجدید نظر استانها صلاحیت نسبی مطرح نیست زیرا تمامی کشور یک دیوان عالی دارد که وفق ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مرجع رسیدگی به فرجام خواهی دیوان عالی کشور بوده و همچنین در مورد دادگاه های تجدید نظر وفق ماده ۳۳۴ همان قانون مرجع تجدید نظر آرای دادگاه های عمومی و انقلاب در هر حوزه ای دادگاه های تجدید نظر مرکز همان استان است لذا صلاحیت محلی نسبت به این دو مرجع قابل اعمال نمی باشد. (شمس، ۱۳۹۶، ۲۹۷)

ووفق مقررات فعلی استثنائاتی بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده وجود دارد که شامل دو دسته است:

الف) مقرراتی که قاعده ای غیر از قاعده صلاحیت محل اقامت خوانده را پذیرفته که مصادیق متعددی دارد و مصداق بارز آن ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در رابطه با دعاوی مربوط به اموال غیر منقول است؛ که استثنائی بر صلاحیت محل اقامت خوانده می باشد^۴ و دعاوی مذکور در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است گرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.

ب) مقرراتی که به موجب آنها خواهان در انتخاب یک دادگاه از چند دادگاه مختار است. همانند ماده ۱۳ همان قانون که خواهان در مراجعه به محکمه واقع در حوزه قضائی محل اقامت خوانده یا محلی که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود مختار است.

۲. صلاحیت محلی از منظر قوانین و رویه قضائی

۲-۱. صلاحیت محلی در قوانین موضوعه

با توجه به اینکه در قوانین و مقررات فعلی بالاخص قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی تفکیک بحث صلاحیت محلی در مراحل بدوی و تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی تصریح گردیده، در این مبحث نیز وضعیت امری یا تخییری بودن قوانین در این سه مرحله به طور مجزا مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) مرحله بدوی: به موجب بند اول ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا به صلاحیت دادگاه ایراد نماید و ماده ۸۹ آن قانون ناظر به ماده ۸۴ نیز تکلیف دادگاه در صورت صالح نبودن به صدور قرار عدم صلاحیت را مشخص نموده و تکلیف مقرر در ماده ۸۷ که تصریح گردیده [ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر اینکه سبب ایراد متعاقباً حادث شود] صرفاً وفق ماده ۸۸ آن قانون در مکلف شدن دادگاه به اتخاذ تصمیم پیرامون ایراد قبل از ورود در ماهیت مؤثر است وگرنه عبارت آخر ماده ۸۷ همان قانون حاکی از عدم ممنوعیت محاکم در ورود به امر صلاحیت ها بعد از جلسه اول می باشد و ماده ۹۰ نیز مؤید این مطلب است و ماده ۲۷ اختلاف در صلاحیت را مشخص نموده است؛ و همچنین به موجب ماده ۱۳

۴ رأی وحدت رویه ۳۱ - ۶۳/۹/۵ - مجموعه آراء وحدت رویه، ناصر رسایی نیا

قانون شوراهای حل اختلاف در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراهای حل اختلاف تبیین گردیده و صلاحیت محلی شوراهای حل اختلاف نیز به موجب ماده ۱۱ آئین نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف تعریف و مشخص گردیده؛ در نتیجه همانطور که ملاحظه می شود در تمامی مقررات مطروحه، صلاحیت به طور عام آورده شده و قانون گذار فی مابین صلاحیت های ذاتی و محلی قائل به تفکیک نگردیده و یا با وصف تصریح به صلاحیت محلی آن را به ایراد خوانده مشروط ننموده و همین طور حذف مقرراتی نظیر ماده ۴۴ قانون^۵ آیین دادرسی مدنی سابق و اصلاح ماده ۱۹۷ آن قانون به ماده ۸۱ قانون فعلی آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۶ و حذف تقسیم بندی و تفکیک آثار صلاحیت ذاتی و نسبی و در مجموع حذف مقرراتی که وصف تخییری بودن صلاحیت محلی از آن ها برداشت می گردد و تصویب مقرراتی که همانطور که ملاحظه شد هیچ گونه تخییری از آن ها استنباط نمی شود؛ با در نظر گرفتن قاعده ای که قانون گذار را حکیم می داند و از کار عبث و بیهوده مبرا است؛ می تواند ناشی از تغییر رویکرد قانون گذار به جهت ضرورت های اجتماعی باشد.

ب) مرحله تجدید نظر: در این مرحله قانون گذار به طور روشن و صریح به موضوع ورود و به موجب ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح نموده [هرگاه دادگاه تجدید نظر دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد] که در ماده قانونی مذکور چند نکته به چشم می خورد:

نکته اول: هر دو صلاحیت ذاتی و محلی را در کنار همدیگر آورده و هیچ گونه ممیزه ای فی مابین آنها قائل نشده است.

نکته دوم: اینکه در صلاحیت محلی نیز همانند صلاحیت ذاتی صرفاً تشخیص مرجع قضائی به فقدان صلاحیت محلی محکمه بدوی جهت نقض رأی کفایت می نماید و ضرورتی به ایراد خوانده ندارد.

نکته سوم: باتوجه به عالی بودن مرجع تجدید نظر نسبت به دادگاه های تالی در صورت احراز عدم صلاحیت دادگاه بدوی ضرورتی به رعایت ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ارسال پرونده به مرجع حل اختلاف وجود ندارد بلکه رأساً پس از نقض رأی پرونده را به مرجع صالح ارسال می نماید.

که در مجموع باید گفت در این مرحله از مقررات مذکور یکسان بودن آثار حقوقی عدم رعایت هر دو صلاحیت (ذاتی و محلی) برداشت می شود و در نتیجه تخییری بودن رعایت صلاحیت محلی منتفی است.

ج) مرحله فرجام خواهی: به موجب ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد: ۱- دادگاه صادرکننده رأی صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد و در مورد

۵- ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق: «در تمام دعاوی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه هایی است که رسیدگی نخستین می نمایند

طرفین دعوی می توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیت دار باشد رجوع کند.»

۶- قسمتی از ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «در موارد زیر مدعی علیه می تواند ضمن پاسخ در ماهیت دعوی ایراد کند: ۱- وقتی که دادگاه

صلاحیت ذاتی نوشته باشد. ۲- در صورتیکه دعوی از جهت صلاحیت نسبی راجع به دادگاه دیگری باشد.» قسمتی از ماده ۸۴ قانون آ.د.م. فعلی:

در موارد ذیل خوانده می تواند ضمن نسبت به ماهیت دعوی ایراد کند: ۱- دادگاه نداشته باشد..

عدم رعایت صلاحیت محلی وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد...) لذا در رابطه با مرحله فرجام خواهی باید گفت که اولاً با توجه به اینکه قانون گذار در هر مرحله وضعیت صلاحیت محلی را تشریح و توصیف نموده لذا مقررات مرحله فرجام خواهی قابل تسری به مراحل بدوی و تجدید نظر نمی باشد، ثانیاً برخی حقوقدانان معتقدند که دیوان عالی کشور طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی به معنی خاص کلمه دادگاه نیست تا مقررات آن نسبت به محاکم قابل اعمال باشد، ثالثاً در رابطه با دیوان عالی کشور در مواردی نظیر بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی حتی عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره از مصادیق نقض رأی به شمار نمی رود ولی با این وصف نمی توان گفت که رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره تخییری است.

۲-۲. صلاحیت محلی از منظر رویه قضائی

به طور کلی برای شناخت رویه های قضائی باید به عامل ضرورت توجه داشت به این معنی که زندگی قضائی جامعه در جهات گوناگون در حال تحویل و تغییر است، احتیاجات و ضرورت ها با نیرویی کم و بیش زیاد برای خود جهت یابی می کند و این نیرو به قدری زیاد است که برخلاف صراحت کامل قانون نیز می تواند راه خود را باز کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۳۲) در نتیجه شناخت رویه قضائی در هر موضوعی اهمیت به سزایی دارد همانطور که برخی حقوقدانان در آثار خود نسبت به آن تصریح نموده رویه قضائی دادگاه های ایران صلاحیت محلی را از قواعد آمره دانسته و بدون ایراد خوانده نیز به موضوع ورود پیدا می کند و به عبارتی محاکم بدوی از همان ابتدا به جهت اینکه دارای صلاحیت محلی نیست و حوزه قضائی آن محکمه با آدرس اعلامی خواننده در دادخواست مطابقت ندارد مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح که همانا مرجع دارای صلاحیت محلی ارسال می نماید که در صورت اختلاف حسب مورد بر اساس مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی عمل می شود و مرجع تجدید نظر نیز بدون ایراد به بحث صلاحیت محلی وارد و وفق ماده ۳۵۲ آن قانون در رابطه با صلاحیت محلی اتخاذ تصمیم می نماید؛ و چنانچه محکمه بدوی را فاقد صلاحیت محلی تشخیص دهد رأی را نقض و پرونده را مستقیماً به مرجع صالح ارسال می نماید که در این مورد آرای زیادی صادر گردیده است که در ذیل به نمونه ای از این آراء اشاره می شود:

قرار دادگاه

در خصوص دادخواست آقای ح با وکالت آقای ع و وکالت آقای م به طرفیت آقای م به خواسته صدور دستور توقیف عملیات اجرایی و صدور حکم بر ابراء ذمه خواهان تبدیل تعهد به انضمام خسارات دادرسی نظر به اینکه مطابق مندرجات دادخواست تقدیمی اقامت خواننده خارج از حوزه قضایی این دادگاه و داخل در حوزه قضایی شهرستان آران و بیدگل است بنابراین به استناد مقررات ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت این دادگاه به اعتبار شایستگی محاکم عمومی شهرستان آران و بیدگل صادر و اعلام می گردد. مقرر است دفتر پرونده با حفظ بدل به مرجع صالح ارسال گردد.

رئیس شعبه دوم حقوقی کاشان

همانطور که ملاحظه شد شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان خود را صالح به رسیدگی ندانسته و پرونده را به حوزه قضایی صالح ارسال نموده که دادگاه صالح مرجوع الیه نیز خود را صالح ندانسته و به شرح ذیل انشای رأی نموده است:

رأی دادگاه

قرار عدم صلاحیت شماره ۱۱۶۷ در خصوص دعوی آقای ح با وکالت آقای ع و وکالت آقای م به طرفیت آقای م دایر بر [۱] توقیف عملیات اجرایی و صدور حکم بر ابراء ذمه خواهان تبدیل تعهد (۲) مطالبه خسارات دادرسی] با این استدلال از سوی ریاست محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان صادر شده که: [اقامت خواننده خارج از حوزه قضایی کاشان است] در حالی که موضوع شرح داده شده از سوی وکیل خواهان در جلسه رسیدگی مورخه ۹۷/۸/۱۵ که اثبات آن اساس خواسته خواهان را تشکیل می دهد، تحقق یک توافق و قرارداد جدید به جای قرارداد و تعهد سابق است و بنا به اذعان وکیل خواهان این اتفاق در اجرای احکام دادگستری کاشان صورت پذیرفته و چنین دعوی از مصادیق بارز دعوی موضوع ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی است و با این وصف از حقوق خواهان بوده تا بتواند در دادگاه محل وقوع توافق طرح دعوا نماید و صدور قرار عدم صلاحیت مذکور به معنای سلب ناموجه این اختیار قانونی خواهان است؛ بنابراین دادگاه با ناصحیح دانستن قرار مار الذکر خود را صالح به رسیدگی ندانسته مستنداً به مواد ۱۳ و ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم محترم عمومی حقوقی شهرستان کاشان صادر و اعلام می گردد. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی آران و بیدگل

در نتیجه به جهت حدوث اختلاف بین دو محکمه مذکور پرونده در جهت حل اختلاف به استناد ماده ۲۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی به مرجع تجدید نظر استان ارسال و مرجع تجدید نظریه شرح ذیل حل اختلاف نمود:

رأی دادگاه

در خصوص حدوث اختلاف بین شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی آران و بیدگل و شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان در رسیدگی به خواسته توقیف عملیات اجرایی و صدور حکم به ابراء ذمه خواهان به لحاظ تبدیل تعهد با عنایت به اینکه ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده می باشد؛ و موضوع ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی امری استثنائی و مستلزم ارائه دلیل است فلذا با پذیرش استدلال شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان و احراز صلاحیت شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی آران و بیدگل رفع اختلاف می گردد. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر مستشار دادگاه تجدید نظر

با این اوصاف آنچه که واضح و مبرهن است اینکه صدور قرارهای عدم صلاحیت و رفع اختلاف بدون ایراد خواننده صورت گرفته و این بدان معناست که از دید محاکم صلاحیت محلی آمره می باشد و این به صورت یک رویه قضایی درآمده است.

۳. نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده می توان گفت که مقنن در مراحل بدوی و تجدید نظرخواهی در رابطه با صلاحیت های ذاتی و محلی هیچ گونه تفاوتی قائل نشده و هیچ گونه اجازه و توافقی بر صلاحیت محلی را نپذیرفته و آن را نیز مشروط به ایراد خواننده ننموده و حتی قوانین سابق که مجوز توافق و شرط ایراد در آن بوده نسخ نموده و بیان استثنائاتی بر اصل مذکور از

سوی قانون گذار در برداشت امره بودن صلاحیت محلی از سایر مقررات تأثیری ندارد؛ همانطور که در بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی عدم رعایت قواده امره را در مواردی که رأی را از اعتبار نمی اندازد، برای دیوان عالی کشور از موارد نقض رأی ندانسته که این موجب ورود خدشه به صلاحیت ذاتی حتی برای دیوان نمی باشد و باید به قدر متیقن و در حد تصریح اکتفا نموده و تصریح به ضرورت ایراد در بنده ۱ ماده ۳۷۱ همان قانون صرفاً در رابطه با دیوان عالی کشور آن هم در مرحله فرجام خواهی است که رسیدگی شکلی است و قابل تسری به محاکم نمی باشد.

فهرست منابع:

۱. پیر محمدی، علی نجات و کونانی، مهرداد، (۱۳۹۵)، قانون آ.د.م در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مجد
۲. شمس، عبدالله، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوقی
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی
۵. رسایی نیا، ناصر، (۱۳۷۸) مجموعه آراء وحدت رویه